



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

چهارشنبه سوری (در شاهنامه)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۷ اسفند ۱۳۹۲ ۵۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

چهارشنبه سوری در شاهنامه سور به معنای میهمانی و جشن می باشد و اما چرا چهارشنبه سوری و چرا آتش برافروختن و چرا از روی آتش پریدن؟ براساس سروده های پیروز پارسی، حکیم فردوسی، سیاوش فرزند کاووس شاه در هفت سالگی مادر را از دست می دهد. پادشاه همسر دیگر را برمی گزیند، سودابه که زنی زیبا و هوسباز بود عاشق سیاوش می شود یکی روز کاووس کی با پسر نشسته که سودابه آمد ز در زناگاه روی سیاوش بدید پر اندیشه گشت و دلش بردمید زعشق رخ او قرارش نماند همه مهر اندر دل آتش نشاند سودابه در اندیشه بود تا به گونه ای سیاوش ر



چهارشنبه سوری در شاهنامه

سور به معنای **میهمانی و جشن** می باشد و اما چرا چهارشنبه سوری و چرا آتش برافروختن و چرا از روی آتش پریدن؟ براساس سروده های پیروز پارسی، حکیم فردوسی، سیاوش فرزند کاووس شاه در هفت سالگی مادر را از دست می دهد.

پادشاه همسر دیگر را برمی گزیند، سودابه که زنی زیبا و هوسباز بود عاشق سیاوش می شود

یکی روز کاووس کی با پسر نشسته که سودابه آمد ز در زناگاه روی سیاوش بدید پر اندیشه گشت و دلش بردمید
زعشق رخ او قرارش نماند همه مهر اندر دل آتش نشاند

سودابه در اندیشه بود تا به گونه ای سیاوش را به کاخ خویش بکشاند، دختر زیبا و جوان خود را بهانه حضور

سیاوش کرده و او را فرا خواند:

...

که باید که رنجه کنی پای خویش نمائی مرا سرو بالای خویش بیاراسته خویش چون نوبهار بگردش هم از ماهرویان هزار آنگاه که سودابه سیاوش را در کاخ خویش یافت به او گفت: هر آنکس که از دور بیند ترا شود بیهش و برگزیند ترا زمن هر چه خواهی همه کام تو بر آرم نیچم سراز دام تو من اینک به پیش تو افتاده ام تن و جان و شیرین ترا داده ام

سودابه پس از این که از مهر و عشق خود به سیاوش می گوید و همزمان به او نزدیک می شود. ناگاه او را در آغوش کشیده و می بوسد

سرش تنگ بگرفت و یک بوسه داد همانا که از شرم ناورد یاد رخان سیاوش چو خون شد ز شرم بیاراست مژگان به خوناب گرم چنین گفت با دل که از کار دیو مرا دور دارد کیوان خدیو نه من با پدر بی وفائی کنم نه با اهرمن آشنائی کنم

سیاوش با خشم و اضطراب و دلهره به نامادری خود گفت

سر بانوانی و هم مهتری من ایدون گمانم که تو مادری

سیاوش خشمناک از جای برخاسته و عزم خروج از کاخ سودابه را کرد. سودابه که از برملا شدن واقعه بیم داشت داد و فریاد کرد و درست بسان افسانه یوسف و زلیخا دامن پاره کرده و گناه را به سیاوش متوجه کرد و چنانچه در نمایشنامه افسانه، افسانه ها نوشتیم، اکثر افسانه های سامی، افسانه های شاهنامه می باشد که رنگ روی سامی گرفته است و نیز در آئین اوستا نوشته ایم که کتاب اوستا یک کتابخانه کتاب بوده است که تاریخ شاهان ایران یکی از ۱۲۰ جلد کتاب، کتابخانه اوستا می باشد و چگونگی به نظم آوردن آن را توسط فردوسی در زندگینامه پیروز پارسی، یعنی حکیم ابوالقاسم فردوسی شرح داده ام

باری سیاوش به سودابه می گوید که پدر را آگاه خواهد کرد

از آن تخت برخاست با خشم و جنگ بدو اندر آویخت سودابه چنگ بدو گفت من راز دل پیش تو بگفتم نهانی بد اندیش تو مرا خیره خواهی که رسوا کنی؟ به پیش خردمند رعنا کنی بزد دست و جامه بدرد پاک به ناخن دو رخ را همی کرد چاک برآمد خروش از شبستان اوی فغانش زایوان برآمد بکوی

در پی جار و جنجال سودابه، کیکاووس پادشاه ایران از جریان آگاه شده و از سیاوش توضیح خواست سیاوش به پدر گفت که پاکدامن است و برای اثبات آن آماده است تا از تونل و راهرو آتش عبور کند سیاوش گفت اگر من گناهکار باشم در آتش خواهم سوخت و اگر پاکدامن باشم از آتش عبور خواهم کرد

سراسر همه دشت بریان شدند سیاوش بیامد به پیش پدر یکی خود و زرین نهاده به سر سخن گفتنش با پسر نرم

بود سیاوش بدو گفت انده مدار کزین سان بود گردش روزگار سری پرز شرم و تباهی مراسم سیاوش سپه را بدا نسان بتاخت تو گفתי که اسبش بر آتش بساخت زآتش برون آمد آزاد مرد لبان پر ز خنده برخ همچو ورد چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و باد یکسان بود سواران لشکر برانگیختند همه دشت پیشش درم ریختند

سیاوش به تندرستی و چابکی و چالاکي به همراه اسب سیاهش از آتش عبور کرد و تندرست بیرون آمد

یکی شادمانی شد اندر جهان میان کهان و میان مهران سیاوش به پیش جهاندار پاک بیامد بمالید رخ را به خاک که از نفت آن کوه آتش پرست همه کامه دشمنان کرد پست بدو گفت شاه ای دلیر جهان که پاکیزه تخمی و روشن روان چنانی که از مادر پارسا بزاید شود بر جهان پادشا سیاوخش را تنگ در برگرفت زکردار بد پوزش اندر گرفت می آورد و رامشگران را بخواند همه کام ها با سیاوش براند سه روز اندر آن سور می در کشید نبد بر در گنج بند و کلید!

این اتفاق و آزمایش عبور از آتش در بهرام سید (سه شنبه) آخر سال روی داده بود و از چهارشنبه تا ناهید شید (جمعه یا آدینه) جشن ملی اعلام شد و در سراسر کشور پهناور ایران به فرمان کیکاووس سورچرانی و شادمانی برقرار شد. و از آن پس به یاد عبور سرفرازانه سیاوش از آتش همواره ایرانیان واپسین شبانه بهرام شید (سه شنبه شب) را به یاد سیاوش و پاکی او با پریدن از روی آتش جشن می گیرند

گرفته شده از شاهنامه فردوسی

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «چهارشنبه سوری (در شاهنامه)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1240/pdf/چهارشنبه-سوری-در-شاهنامه.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹